

ویژه نامه به مناسبت دهه بصیرت و یوم... نهم دی

دوهفته نامه طنز فرهنگی سیاسی اجتماعی

سال اول - دی ۹۴

# نامزد بازی

درخواست های عجیب یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری

ویژه نامه طنزیم به مناسبت ۹ دی

خدایامرز

## نامزد بازی

همان طور که می دانید، انتخابات ریاست جمهوری هر چهار سال یکبار برگزار می شود و در هر دوره تعدادی از رجال سیاسی را به اتفاق نامزد می کنند، مراد نامزد انتخابات است. این جا اروپا نیست که...

برخی از این دوستان برای نامزدبازی یک سری پیش شرط دارند. مثل شرط افزایش اختیارات! ما نیز هم چون شما ابتدای امر، مقداری تعجب کردیم از این که یک رئیس جمهور چه کاری می خواهد انجام بدهد که نمی تواند؟! بر این اساس، به سراغ لیست درخواست افزایش اختیارات یکی از نامزدهای سابق رفتیم:

- ۱- بعد از این که نامزد شدم حق طلاق با من باشه.
- ۲- کابینتمو خودم انتخاب کنم، می خوام همش ام دی اف باشه.
- ۳- مهریه ام باید از بقیه نامزدها بیشتر باشه، محض احتیاط ۱۳ میلیون.
- ۴- پسر عزیزم واسه ماه غسل باید بره اروپا.
- ۵- داداشم باید سخنگو و نایب رئیس مجلس بشه.
- ۶- باید بتونم تیم شهید قندی رو قهرمان آسیا و بعد جهان کنم.
- ۷- به جای نفت، قطاب صادر کنیم.

- ۸- یزد باید پایتخت شه.
- ۹- کسی حق نداره راجع به کشتار سمیرم و سبزواری تحقیق کنه. اونا یه مشت اغتشاش گر شهرستانی بودن. شهرستان هم که کلاً مهم نیست. فقط پایتخت (یزد) رو عشقه.
- ۱۰- همه سیبزمینی ها باید از تو بازار و دست مردم جمع شه، اگه معدوم شد چه بهتر.
- ۱۱- برگزاری باشکوه انواع مراسم ختم حتی برای انسان های زنده!
- ۱۲- واگذاری سهام استقلال و پرسپولیس به کارخانجات یزد (ترجیحاً اردکان).
- ۱۳- مردم هرمزگان باید به پسرشون رأی بدن، کهگیلویه و بویر احمد به داماداشون، خراسان رضوی و شمالی به نوه های دایی شون، سیستان و بلوچستان هم به پسرخاله ی دختر عموی عمه بزرگشون.
- ۱۴- خوردن ساندویچ سرچهارراه آزاده (ترجیحاً فلافل سلف سرویس باشه، از این دو تومنی).
- ۱۵- تشکیل بنیاد برف و بوران یارعد و برق یا حداقل بادهای موسمی

# مصاحبه با شعبان بی‌مخ

بیخی

رعایت نکردیم و چک سفیدامضا گرفتیم. از طرفی هم چون من توی کودتای بیست و هشت مرداد، از خودم عکس با شورت ورزشی داشتم؛ خیلی زودتر از بقیه تونستم وارد ترکیب اصلی بشم.

طنزیم- قراردادتون شامل چی می‌شد؟  
- به من گفته‌بودن هیچ محدودیتی نداری. تکل از پشت، هند، ضربه‌ی سر به سینه‌ی حریف، لگد به کلمن، پرتاب نارنجک دستی به سمت بازیکنان تیم مقابل، سوزوندن سطل آشغال و شکوندن شیشه و ضرب و شتم هم که از بدیهیات کارمونه.

در ضمن هر گل پنجاه میلیون و هر «کلین شیت» تیم هم، سی میلیون جایزه داشت! طنزیم- قرارداد جالبیه، فقط یه مشکلی هست. شما بیست و هشتم مرداد ۸۵ فوت می‌کنید، یعنی حدود سه سال قبل از این وقایعی که تعریف کردید.  
- آره خب.

طنزیم- شما چطور می‌تونستید هم اونجا باشید و هم نباشید؟!  
- فیزیکتون ضعیفه ها!  
قانون «اصل طرد پائولی» می‌گه: «شعبون بی‌مخ از بین نمی‌رود و به وجود نمی‌آید، بلکه در تاریخ دست می‌شود»

هر گل پنجاه میلیون و هر «کلین شیت» تیم هم، سی میلیون جایزه داشت!

طنزیم- فکر کنم اون قضیه‌ی «اصل طرد پائولی» مربوط به شیمی می‌شه و اون قانونی هم

که گفتید؛ یکی از قوانین نیوتون باشه. این طور نیست؟  
-دیگه حالا نمی‌خواد واسه من بلبل درازی کنی.

طنزیم- «بلبل درازی» یا «بلبل زبونی»؟  
-تو کتک می‌خوای؟

طنزیم- (مصاحبه‌کننده کمی جمع و جورتر می‌نشیند و عینکش را روی صورت میزان می‌کند و ادامه می‌دهد) از بحث دور نشیم. از قراردادتون می‌گفتید.

-دیگه یادم نمیاد چی گفته‌بودم که الان ادامه‌اش بدم. ولی یه حرف بگم و تمام؛ تو زمین‌های خاکی تکل نزنین، دست و پاتون می‌شکنه. شاید این‌جا زمیناش چمن نباشه، ولی یه مزیتی داره که نتیجه‌ی همین خاکی‌بودنه. خودش یه جور سیستم دفاعیه که هیچ‌کس غیر تیم میزبان ازش خبر نداره.

- ساعت دقیقاً دوازده شب است. طنزیم- جانم؟  
-هیچی با شما نبودم. اونی که باید بفهمه، خودش می‌فهمه.

طنزیم- لطفاً یک بیوگرافی از زندگیتون بگید؟

-خب من از بچگی شر بودم و تو پونزده‌سالگی، زندگی متفاوت خودمو شروع کردم.

طنزیم- چطور؟

-هیچی دیگه رفتم زندان.

طنزیم- همین؟

- نه. از همون بچگی عاشق کشتی بودم؛ طوری که حتی بعد از قضیه‌ی

بیست و هشت مرداد از شاه پول گرفتم تا «زورخونه جعفری» رو بچرخونم.

طنزیم- چه جالب! خب برگردیم به شصت و اندی سال پیش. از اون روز برامون تعریف کنید. از پنجاه و نهمین روز از دومین فصل سال.

- (کمی با ریشش بازی می‌کند و می‌گوید:) خب خیلی گرم بود!

طنزیم- منظورم بیست و هشت مرداد بود ها؟

- پنجاه و نهمین روز از دومین فصل سال چیه آخه؟ یه کلوم مٹ بچه‌ی آدم بگو بیست و هشت مرداد دیگه.

طنزیم- خب حالا چرا عصبانی می‌شید؟

-فکر کردم این قضیه‌ی شیش سال پیش رو می‌گی. آخه اونم توی تابستون اتفاق افتاد.

طنزیم- کدوم ماجرا؟

-بعد از انقلاب من رفتم آمریکا (کمی زبان‌ش بین حروف «ل» و «ر» می‌گیرد) ایالات کال یفررنیا.

(همان ایالت کالیفرنیا خودمان)

با این حال نماز و روزمف اونجا هم ترک نشد.

طنزیم- خب، این

موضوع چه ربطی به

شیش سال پیش داره؟

- تو مملکت غریب،

اوضاع مالی خوبی

نداشتم. این مصدومیت

طولانی‌مدت هم منو

ریخته‌بود به هم تا

این که یه پیشنهاد

تو پ بهم شد.

طنزیم- از تیم‌های اروپایی؟

- نه. از لیگ برتر کشور خودمون، ولی «ایجنت» من، از بچه‌های اون‌ور آبی بود. ما حتی سقف قرارداد رو هم

از همون بچگی عاشق کشتی بودم؛ طوری که حتی بعد از قضیه‌ی بیست و هشت مرداد از شاه پول گرفتم تا «زورخونه جعفری» رو بچرخونم.

تو مملکت غریب، اوضاع مالی خوبی نداشتم. این مصدومیت طولانی‌مدت هم منو ریخته‌بود به هم



# آگه سلفی، سال ۸۸ می بود



من و داداشم و آبیام  
یهویی (بابام نیومد)

من و سطل آشغال  
یهویی



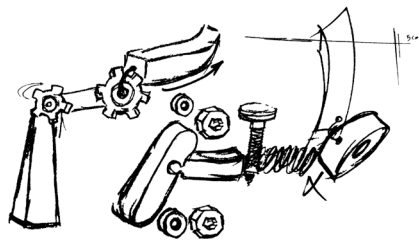
من و دوست دخترم تو  
نماز جمعه یهویی



دیریرینگ... دیریرینگ... (صدای زنگ تلفن خونه)  
 ۱- بفرمایین  
 ۴- سلام، وقتتون بخیر، از کانون فرهنگی آموزش تماس می‌گیرم، شما فرزند دانش‌آموز دارین؟  
 ۱- فرزند که نه، ولی نوه چرا  
 ۴- ما تو کانون واسشون برنامه ویژه‌ای داریم، بیاین ثبت نام کنین، آدرس ما دوتا چهارراه بالاتر، طبقه بالای ساندویچی  
 ۱- حجت بر من تمام شد، پاشو بریم ثبت نام، میام  
 ۲- تو که داشتی می‌گفتی...  
 ۱- کور بودی ندیدی درخواست‌های مردمی رو، همین الان جلو چشات ازم خواهش کردن برم ثبت نام کنم  
 ۲- پس مصاحبه‌ها چی؟  
 ۱- می‌گم از بالا تماس گرفتن گفتن برم ثبت نام کنم

۲- تو که گفتی نمیای! حالا شرطت چیه؟  
 ۱- درخواست‌های مردمی ازم زیاد باشه!  
 ۲- چی؟ درخواست‌های مردمی؟! حالت خوبه؟  
 ۱- آره، یعنی مردم ازم بخوان!  
 ۲- خوشگله! معنیشو می‌دونم، منظورم اینه مردم کجا بود؟ فقط من و تویم  
 ۱- اوناشو دیگه نمی‌دونم  
 ۲- با خودت چه فکری کردی؟ واقعاً به نظرت مردم مثل من ایقند بیکارن که هی بیان بهت بگن بیا، جون من بیا؟!  
 ۱- نمی‌دونم، شرط من اینه  
 ۲- بیخیال آقا، من حرفمو پس می‌گیرم، الانم برم که...  
 ۱- کی؟ تازه اومدی. آی پسر! مدارکمو بردار بیا.  
 ۳- پسر: بابا سِری قبل که رفتیم کلانتری داداشیمو آزاد کنیم، مدارکمو اون جا جا گذاشتیم الان می‌رم میارم

۱- نمیام  
 ۲- بیا دیگه  
 ۱- نمیام  
 ۲- جون من بیا  
 ۱- نع! می‌گم نمیام  
 ۲- مطمئنی؟  
 ۱- آره  
 ۲- حرف آخرته؟  
 ۱- مگه بچه‌ام؟ می‌گم نه، یعنی نه  
 ۲- یه خورده بیشتر فکر کن شاید نظرت عوض شد  
 ۱- تو چرا حرف حالیت نیست؟ می‌گم نمیام. تو همه مصاحبه‌ها هم گفتم نمیام  
 ۲- باشه، یه کارش می‌کنم دیگه  
 ۱- مثلاً چیکار؟  
 ۲- می‌رم سراغ یکی دیگه  
 ۱- کی؟  
 ۲- نمی‌دونم، باید فکر کنم  
 ۱- اوم م م م... میام ولی به یه شرط!



## موج سبزی در راه است

به جنبش سرسبز «زنده باد مخالف من» بپیوندید.  
 به گزارش چنار نیوز، هسته‌ی مرکزی جنبش سرسبزی‌ها طی فراخوانی در راستای اعتلای اکسیژن جنبش سبز به دار و دسته‌شان اطلاع‌رسانی کردند.  
 در این فراخوان از تمام دار و دسته‌ی چنارها و سبزه‌ها، سبزی‌های گشنیز، شاتره، هویج فرنگی و تمام علف‌های خودرو دعوت شده، به این جنبش بپیوندند.

در ذیل این اطلاعیه، کارگروه‌های جنبش بدین شرح معرفی شده‌اند:

- ستاد حمایت از کلاغ‌ها
- ستاد پشتیبانی صدا خفه‌کن
- ستاد تبلیغاتی فحش‌پران
- ستاد تامین مالی سکه‌بازان اوین
- ستاد مردم‌نمایان جوگیر

- ستاد اتفاءحریق مظلوم‌نما  
 - ستاد انتظاماتی زاکا

- ستاد ایاب زهاب جهنم‌دره

ضمن معرفی مسئولین هر کارگروه و شرح وظایف آن‌ها، در پایان از عموم افراد مؤدب به آداب مظلوم‌نمایی رسماً دعوت شد.

گل خاتون گل آقایی

خبرنگار رسمی خبرچین محله و دور

ویژه نامه طنزیم به مناسبت ۹ دی  
 دی ۱۳۹۴ / ربیع‌الاول ۱۴۳۷ / دسامبر ۲۰۱۵  
 شماره مجوز: ۹۴۲۰۶۶  
 صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان  
 مدیرمسئول و سردبیر: طیبه نورسته  
 نویسندگان: حسین اصغری، حامد خاکپور، سید حمید علیزاده، رحیمه مهربان، طیبه نورسته  
 تیم صفحه‌آرایی: زهرا ایزانلو، فاطمه محیطی، حامد خاکپور،  
 پل‌های ارتباطی:  
 Tanzim1393@yahoo.com  
 ۰۹۳۹۷۹۷۳۶۹۵